



مشاهیر موسیقی

## وردی

۲

بالاخره در سال ۱۸۵۹، هفده سال بعد از اولین دیدار بود که ایندو با هم ازدواج کردند و با اینکه از بعضی جهات با هم اختلاف نظر داشتند چون هر دو از نعمت بردباری و اغماض و سازگاری بهره مند بودند، وصلت آنان قرین سعادت و شادکامی بود. اختلاف نظر آنها بیشتر از مذهب سرچشمه میگرفت باین معنی که چیز پینا کاتولیک متعصب و پرهیزکار و وردی از فرقه شکاکیون بود.

چیز پینا در نامه ای که برای پزشک خانوادگی خود نوشته درباره عقاید مذهبی وردی اظهار تأسف کرده است: «آنچه مرا خشمگین میسازد اینستکه «رهزن من» با کمال لجاجت و عناد اعتراف میکند که اگر ملحد هم نباشد، از شکاکیون است» ولی بطوریکه ضمن نامه ای بدوست خود کلارینامافی نوشته، اقرار کرده است که بنظر او هم که در امور دینی متعصب است، یکنفر شکاک و حتی یک کافر محض هم ممکن است از موهبت سرشتی پاک و نیکو بهره مند باشد: «وردی شخص شریفی است خدا با وسعادت و شادکامی عطا فرماید؛ برای بعضی طبایع پرهیزکار، اعتقاد و ایمان بخدا از ضروریات است در حالیکه برخی مردم از اتکاء بچنین نیروئی مستغنی بنظر میرسند ... ایندو شخصیت بزرگ - مانزونی مومن و وردی کافر مرا بتفکر و امیدارند»

و اما تقوی و دیانت چیز پینا در نظر وردی بمنزله تکیه گاه و پشتیبانی بود که اشخاص ضعیف بدان احتیاج مبرم دارند ... با وجود این وردی چیز پینا را بنشاط این ضعف که در عین حال منبع نیرو و الهام وی بود، دوست میداشت. در حالیکه چیز پینا مطیع و فرمانبردار و وردی فردی انقلابی و شورش طلب

بود، ایندو بهم علاقمند بودند زیرا باین نکته وقوف داشتند که یگانگی کامل وقتی حاصل میشود که دو طبع مخالف بقصد سازگاری وهم آهنگی باهم، دست اتحاد بیکدیگر بدهند ... نه دو طبع مخالف بلکه دو طبعی که مکمل یکدیگر باشند و در سفر بر مخاطره زندگی یکی بمنزله دست محکم و نیرومندی سکان کشتی حیات را راهنمایی کند و دیگری بمنزله مغزی بی باک و منهور نقشه خط سیر را طرح نماید ...

با اینکه چیز پینا و وردی در مورد مذهب اختلاف نظر کلی داشتند در سه مورد دارای توافق نظر کامل بودند - هر دو با مورخیریه علاقمند بودند، از سکوت و انزوای دهکده لذت می بردند، بالاتر از همه عاشق موسیقی بودند.

سغاوت و دستگیری از دیگران تنها موضوعی بود که هیچوقت راجع بآن باهم گفتگو نمیکردند و هر یک جوانمردی و بذل و بخشش دیگری را بدون چون و چرا می پذیرفت .

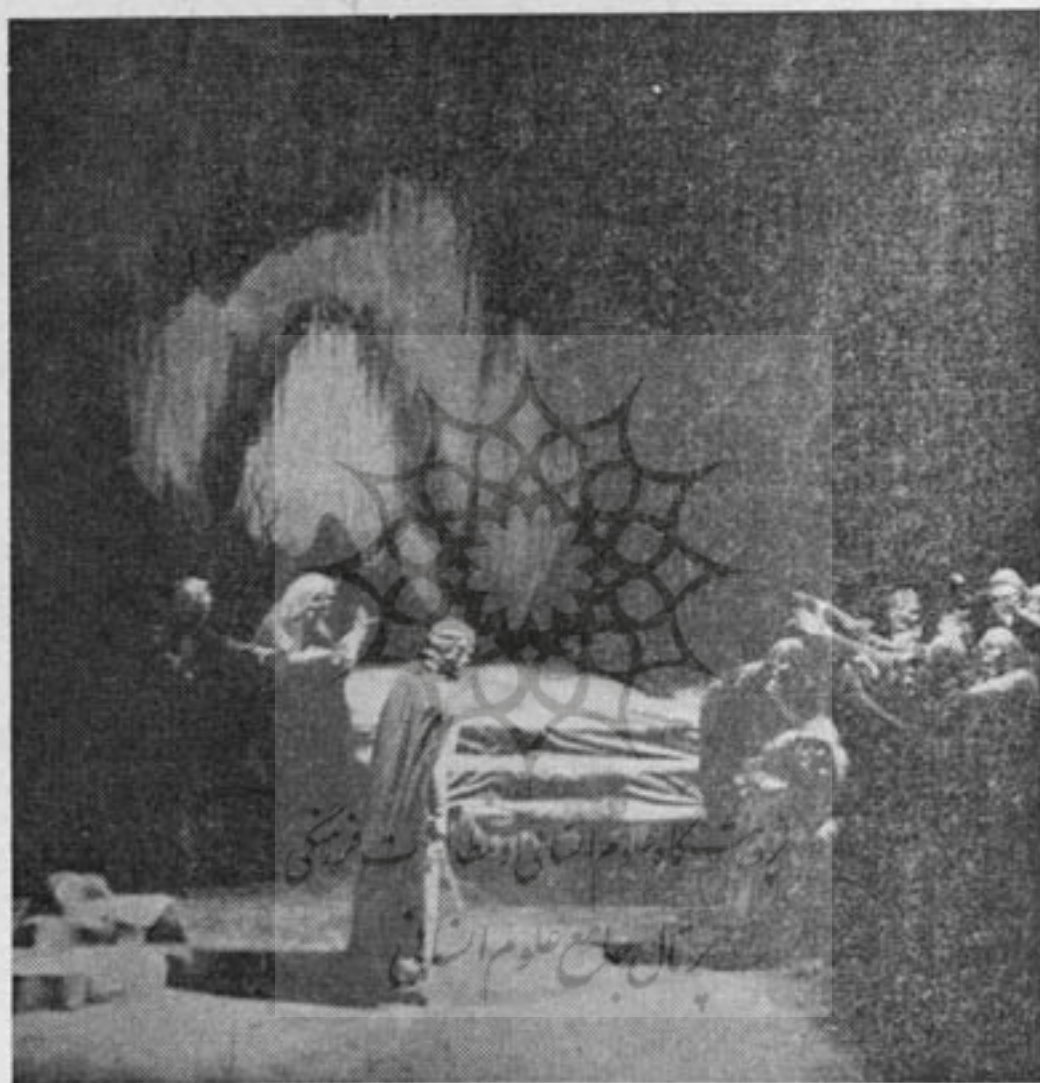
در این باره چیز پینا چنین نوشته : « هر وقت ما بحساب هزینه خود میرسیم همیشه يك مبلغ قابل ملاحظه ای کم می آید و وردی هیچوقت راجع بآن توضیح نمیدهد لازم بتوضیح هم نیست چون من میدانم که تا آخرین دینار آن مبلغ بمصرف دستگیری از بیچاره پریشان حالی رسیده است » وردی نیز بسهم خود مواظب بود از جوه کسری حساب چیز پینا حرفی بمیان نیارد چون میدانست که بمصارف خیریه رسیده است. گاهی در امور خیریه باهم اشتراك مسمعی میکردند و این در مواقعی بود که موسیقیدانان بکمک آنها احتیاج داشتند. در اینصورت خانه وسیع بیلاقی آنها پناهگاه دوستان و همکاران بی مسکن و بی ماوایشان میشد.

خانه بیلاقی وردی واقع در کنار دریاچه سانت آگاتا ابتدا کلبه کوچکی بیش نبود ولی بتدریج در سایه زحمت و پشتکار وردی که خود مرد کار و کشاورز باتجربه ای بود بصورت ملك وسیع و باشکوهی درآمد. خود او میگفت: « من همیشه همان دهاتی دهکده لورونکول بوده و خواهم بود » وردی همانطور که برای ساختن آهنگک صرف وقت میکرد، برای کشت و زرع و آبیاری ملك خود نیز میکوشید و حتی در ساختن ابنیه ملك شخصاً شرکت میکرد. چیز پینا برای دوست خود چنین نوشته: « وردی معمار شده و یکمده عمله را اداره میکند ... نمیدانی از صبح تا شب تختخوابها و قفسه ها و میز و صندلیها چند دفعه از این اطلاق بآن اطلاق جابجا می شود... »

یکروز که در حین بنائمی تمام نشدنی وردی ، میهمانان عالیقدری سر رسیدند بقول: چیز پینا « آنان افتخار آنرا داشتند که در کفش کن یا بعبارت دیگر در راهروئی که مزین بلانه های متعدد پرندگان بود، غذا بخورند و در تمام مدت چلچله ها از بالای سر آنها می پریدند و برای بچه های خود دانه می آوردند » و وردی که بقول چیز پینا همیشه در گوشه و کنار ملك بکار ساختمان یا کشت و زرع اشتغال داشت و از يك معمار واقعی بهتر انجام وظیفه میکرد، ناچار لباس کار را کنار گذاشت و مهبیای پذیرائی از میهمانان شد.

در حین این همه کار و گرفتاری بود که وردی شروع به تصنیف «ابراهای آزمایشی» نمود - ابراهاییکه تدریجاً او را بصف مقدم آهنگسازان اروپا رسانید. در طی هشت سال وردی سیزده اپرا ساخت :

I Lombardi, Ernani (از روی اثر مشهور ویکتور هوگو), I due Foscari, Giovanna d'Arco (ژاندارک), Alzira, Attila, Macbeth, I Masnadieri, Jerusalem, Il Corsaro, La battaglia di Legnano, Luisa Miller, Stiffelio.



#### صحنه‌ای از اپرای «مکبث»

وردی مردی خیال‌باف نبود که روحش بر فراز ابرها فارغ از حقایق زندگی در پرواز باشد بلکه مرد زندگی و پابند مادیات نیز بود و تحت تعلیمات و راهنمایی‌های چیزینا بخوبی میدانست چگونه از نیروی نبوغ خویش استفاده کند. و قتیکه قرارداد اپرای I Lombardi را تنظیم می نمود از چیزینا پرسید در ازاء آن چه مبلغی دریافت کند. چیزینا با او گوشزد کرد که زیاده روی نکند ولی حتی الامکان مبلغ بیشتری

درخواست نماید. وردی مطابق توصیه وی رفتار کرد و مبلغی معادل هزار و پانصد دلار برای ابرای مزبور دریافت نمود. از آن پس میزان وجوه دریافتی او قوس صعودی پیمود و از دو هزار و پانصد دلار در مقابل ابرای Luisa Miller بسی هزار دلار اجرت ابرای Aida بالغ گردید.

وردی از نوادر روزگار بود - نایفه عالیقدری بود که از ثروتمندان نامی دنیا شد.

\*\*\*

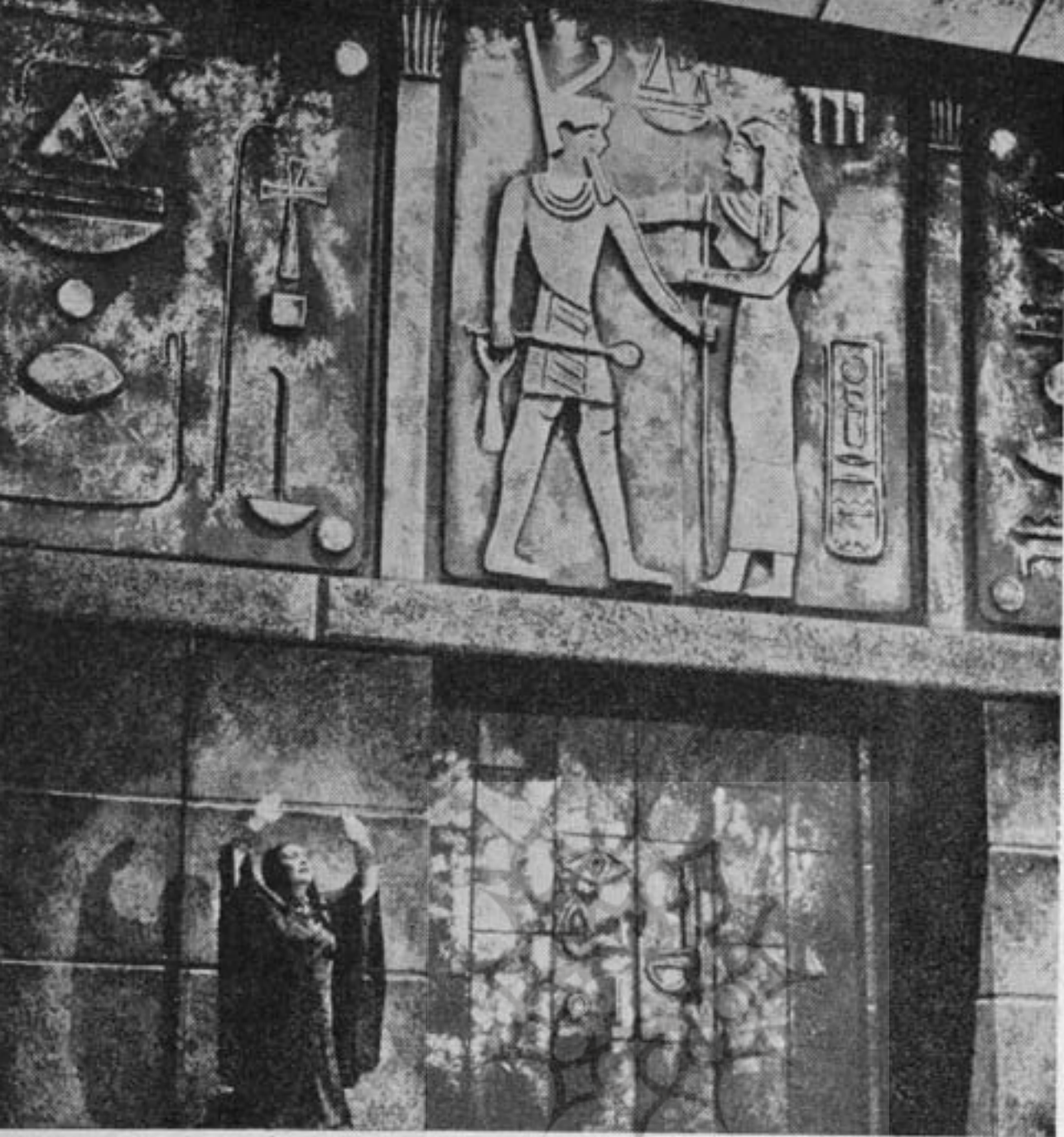
هرچند مسیر زندگی وردی بساطلا مفروش شده بود ولی گاهگاه سنگ و کلوخهائی در این مسیر می افکندند تا باعث لغزش و سقوط او گردد.

مامورین سانسور اطریشی که در خلال ساخته های وردی اشتیاق و آرزوی او را برای آزادی و استقلال ایتالیا درک کرده بودند با تمام قوا میکوشیدند در راه او موانع و عوائقی ایجاد نمایند ولی البته نمیتوانستند او را هم مانند روزنامه نگاران و سیاستمداران و شاعران شورش طلب ایتالیا حبس و توقیف کنند زیرا نمیتوانستند احساساتی را که او در قالب موسیقی ریخته بود بعنوان مدارک انقلابی بر علیه او بکار برند و همواره می کوشیدند که یا بکلی از نمایش آثار و ساخته های او ممانعت بعمل آورند و یا در متن نمایش تحریفاتی نمایند تا بی ارزش و بی معنی جلوه کند. مثلا اصرار داشتند که از ابرای انقلابی Ernani صحنه توطئه و شورش را که جان مطلب بود حذف نمایند و باین طریق نه تنها داستان را ضعیف میکردند بلکه قوت و نیروی تحریک موسیقی ابرار را نیز از بین میبردند و عین این تحریفات را در باره اشعار و موسیقی ابراهای، *Macbeth*, *Giovannad'Arco*, *La battaglia di Legnano*, *I Lombardi* نیز بعمل آوردند.

ولی وردی موقعی با بزرگترین اشکال تراشیدها مواجه شد که خواست ابرای نفرین (La Maledizione) را بمرض نمایش بگذارد. این واقعه در سال ۱۸۵۰ بفاصله کمی بعد از انقلاب مقرون بشکست سال ۱۸۴۸ بود. وردی با کمال تهور در این انقلاب شرکت نموده و برای شرمین پریستانه ای که بدین طریق آغاز میشد: «شیبور را بصدا در آورید - پرچم سپاه و زرد را بدست گیرید» آهنگی ساخته بود.

وردی آهنگ مزبور را به همراه این پیام «امیدوارم بزودی این سرود توام با صدای گلوله های توپ در میدانهای لباردی طنین افکند» برای دوستش مانزونی

۱- وردی این ابرار از روی درام «شاه تفریح می کند» (*Le roi s'amuse*) اثر ویکتور هوگو ساخت ولی چون مامورین سانسور اطریشی با نمایش آن مخالفت کردند ناچار در متن ابرای نام فرانسوای اول پادشاه فرانسه را بدو کلمات تبدیل کرد و آنرا تحت عنوان جدید «ریگولتو دل قک در بار» بمرض نمایش گذارد. کوارتت بسیار جذاب و شورانگیزی که در آخرین پرده این ابرای بگوش میرسد بقئیده ویکتور هوگو شاهکار موسیقی وردی است.



### ژوهر صحنه‌ای از ابرای «آئید» فریبگی

مؤلف داستان معروف «نامزد» فرستاد. در همان سال ذیل بیانیه‌ای را امضا کرد که در آن شورشیان ایتالیا از دولت فرانسه برای بیرون کردن قوای اطریش کمک خواسته بودند.

مامورین سانسور اطریشی در صدد بودند که وردی را جهت این نافرمانی و سرکشی مجازات کنند تا اینکه وقتی وردی برای اخذ اجازه جهت نمایش ابرای La Maledizione بآنان مراجعه کرد، از فرصت استفاده کردند و بعد از بررسی ابرای مزبور بمدیر تماشاخانه فنیس در ونیز که بنا بود آن ابراز را بعرض نمایش بگذارد، چنین نوشتند:

«حسب الامر حضرت فرماندار ایتالیا بشما تذکر میدهیم که ایشان خیلی متاسفند از اینکه بیاوشاعر و وردی آهنک‌ساز شهیر، کتاب داستان La Maledizione را که موضوع و عبارات آن بطرز شرم‌آوری مبتذل و منافی اصول اخلاقی است برای ساختن

ایرا انتخاب کرده اند. حضرت فرماندار نمایش این اپرا را اکیداً قدغن فرموده و ضمناً دستور داده اند از شما تقاضا کنیم که از هر گونه تحقیق و استفسار در این خصوص خودداری نمایید.»

خوشبختانه در ایتالیا در میان عشاق موسیقی یکمده سیاستمدار متنفذ منجمله منشی شخص فرماندار وجود داشت که سرانجام در سایه وساطت و حمایت آنان اپرای *La Maledizione* بعد از اصلاحات مختصر و حذف نیشهای انقلابی و سیاسی آن، تحت عنوان جدید *Rigoletto* در تاریخ یازدهم مارس ۱۸۵۱ در تماشاخانه فنیس بروی صحنه آمد.

\*\*\*

باساختن اپرای ریگولتو دوره نوینی در حیات وردی آغاز گردید و نبوغ وی بیش از پیش ظاهر شد. در این دوره که شانزده سال طول کشید ۹ اپرای زیر را ساخت:

*Rigoletto*, *Il Trovatore*, *La Traviata*, *I Vespri Siciliani*, *Simone Boccanegra*, *Aroldo*, *Un Ballo in Maschera*, *La forza del destino*, *Don Carlos*.

در این دوره وردی کندتر ولی دقیقتر از گذشته کار میکرد - ذوق و اندیشه او بعد کمال رسیده و صیقل یافته بود و او میکوشید تا از آن به بهترین وجهی استفاده کند. در آهنگهای اولحن تازه ای بگوش میرسید. لحنی که از شگفت و دلسوزی نسبت برنجها و ناکامیهای هنوعانش حکایت میکرد و در آن طغیان و سرکشی جای خود را بتأسف و پشیمانی داده و امید بیاس و حرمان مبدل گشته بود. زندگی یا مبارات دیگر، در آرزوی رسیدن بستاره ها، در میان گرد و خاک خزیدن و لولیدن، واقعاً تاثیر آور و رقت انگیز بود... همه سرگذشتها دیر یا زود بامصیبت و بدبختی پایان می یافت... زندگی فانی در این عبارت خلاصه میشد: انجام یافتن احلام و آرزوها به شکست و محرومیت.. افراد آرزوی رسیدن بسعادت و نیکیبختی را با خود بگور می بردند.. هموطنان او بامید حصول آزادی و استقلال بعد از آنهمه مبارزه و مجاهدنه باشکست و ناکامی مواجه شده بودند در واقع تاریخچه نوع بشر عبارت از حماسه جا نگرانی از آرزوها و بلند پروازیهای نابود شده است... خوبست برای این حماسه آهنگی بسازیم و سرود غم انگیز شکست و نامرادی بشر را بخوانیم.

این اندیشه ها در ساخته های این دوره وردی منعکس شده و بهمین جهت اپراهای این دوره از قبیل *Rigoletto* و *La Traviata* و *Il Trovatore* بسیار مورد توجه عموم قرار گرفته است این اپراها در قلب ماحس ترحم و همدردی نسبت بخود و هنوعان را بیدار میکند و هنگامیکه آنها را می شنویم يك حس برادری و مساوات

۱- این اپرا از روی رمان مشهور *La dame aux camelias* اثر الکساندر دوما (پسر) ساخته شده است.

۲- داستان این اپرا مربوط باجرای مهیج و سوزناك انتقام بکزن کولی است.

عمومی دردل ماتولید میشود واحساس میکنیم که سهم همگی از میراث مشترک محنت و اندوه برابر است .. اثر موسیقی این ابراهای وقایع وحوادث داستارا تحت الشعاع قرار میدهد ودرخلال زیر وبم پردههای گوناگون گوئی این نوحه تکرار میشود : ما بدنیا می آئیم، رنج میکشیم و میمیریم.

باوجود موفقیت مادی که از ساخته های ایندوره نصیب وردی شده، آهنگهای ایندوره او بسیار اندوه آور و حزن انگیز میباشد زیرا افکار و اندیشه های يك مغز متفکر و پخته را منعکس ساخته است.

\*\*\*

آنکاه ایام سالخوردگی و سومین دوره ساخته های وردی فرا رسید ... وی وارد صحنه سیاست شده و بسمت نماینده مجلس انتخاب گردیده بود ولی چون سیاست با طبیعت او وفق نمیداد آنرا رها کرد و دوباره بکار سابق پرداخت و سه اپرا ساخت. که هر سه حقاً بمنزله آغاز دوره تجدد موسیقی ایتالیا شناخته شده است.

از این سه اپرا اپرای نخستین بنام Aida را در پنجاه و هشت سالگی ساخت. اپرای آئیدا در تاریخ اپرای ایتالیا کاملاً تازه و بی سابقه بود زیرا بجای اینکه موسیقی آن به چندین Aria و Duo و Trio و آوازهای دسته جمعی قدیمی و منسوخ تقسیم بندی شده و قطع گردد مثل آب روان، پیوسته و لاینقطع ادامه داشت. موسیقی و داستان این اپرا چنان بدقت درهم آمیخته اند که نمونه کاملی از زیبایی موزون را بوجود آورده اند. اپرای آئیدا دلیل زنده ای از عقیده وردی است که میگوید موسیقی نه تنها باید کاملاً با الفاظ اپرا مطابقت کند و از آن جدا نمی نداشته باشد بلکه پایستی بلطائف و نکات فکر و اندیشه ای که در پس آنهاست رسوخ نماید. خلاصه در اپرای آئیدا گوئی روح موسیقی بکالبد شعر دمیده شده است.

بعد از ساختن اپرای آئیدا وردی سکوت و انزوا اختیار کرد و بهمین جهت طرفدارانش تصور کردند که این آخرین اثر اوست ولی آنها اشتباه کرده بودند زیرا بعد از شانزده سال وردی با ساختن اپرای عالی و باشکوه Otello سکوت را درهم شکست و شش سال بعد نیز استار سالخورده هشتاد ساله با نمایش اپرای Falstaff دنیا را دچار اعجاب و شگفتی نمود و این کمندی موزیکال مجلل ایتالیا واقعاً آخرین اثر استاد بود.

خوشبختانه وردی برای ساختن ابراهای اتللو و فالستاف موفق شد کتاب اشعار

---

۱- این اپرا بدرخواست اسمعیل پاشا خدیو مصر در سال ۱۸۷۱ تصنیف شد. در آنسال کانال سوئز تازه حفر شده بود و اسمعیل پاشا برای افتتاح عمارت مجلل اپرای قاهره از وردی بزرگترین آهنگساز معاصر درخواست کرد اپرا می بسازد که مجد و عظمت گذشته مصر را زنده نماید. وردی هم در ازا، سی هزار دلار اپرای آئیدارا از روی اثر «ماریت بی» مستشرق فرانسوی تصنیف نمود و این اپرا نخستین بار در ۲۴ دسامبر ۱۸۷۱ در قاهره نمایش داده شد.

آریگو بوئیتو Arrigo Boito را بدست آورد، این شاعر که در سرودن اشعار اپرا با ویلیام اس. کیلبرت همپا به است، توانسته است روح درامهای شکسپیر را در اشعار خود حفظ کند و نه تنها فکر و اندیشه شکسپیر بلکه تخیل و تصور عمیق او را نیز در اشعار خود منعکس سازد. تا آن موقع نبوغ وردی برای ابراز نهایت قوت خود چنین زمینه مساعد و الهام بخشی نیافته بود. وردی با کمک و مساعدت بوئیتو موفق شد که روح سرور و نشاط و همچنین عمق تاثرات و تالعات شکسپیر را در موسیقی خود منعکس نماید. در واقع وردی در دو اپرای اتللو و فالستاف اشعار جاودانی را در قالب موسیقی فنا ناپذیر ریخته است.

\*\*\*

اما این پیر مرد غمزه دلتنگ که در آخرین ساعات عمر بمعنی خنده و نشاط پی برده بود، دیگر دل بستگی و علاقه ای بزندگی نداشت. او همه عمر از مردم کناره گیری کرده بود زیرا از بیرحمی و جور و ستم آنان میترسید و بشخصین و تمجیدشان وقعی نمیگذاشت، حتی المقدور از حضور در نمایش ابراهای خود نیز خودداری کرده بود زیرا خلوت و انزوای سانت آگاتا را بهلله و سروصدای تحسین تماشاچیان ترجیح میداد. ولی اکنون حتی در خلوتگاه خود نیز آسایش و آرامش نداشت زیرا چیز بیجا او را تنها گذاشته و بسرای دیگر شتافته بود. رفقای قدیمی همه از دنیا چشم پوشیده بودند و دوستان جدید نیز چنان سرگرم جاه طلبیها و پیشرفت های خود بودند که کمتر به توجهی با او که بر روی امواج زندگی بعقب رانده میشد، نداشتند.

دنیا او را پشت سر گذاشته بود و بشتاب بسوی آینده میرفت. آری، دنیا بی آنکه وقعی با او بگذارد بجانب جنگها، مصائب و مشقات، مظالم و فساوتها، خصوصتها و اختلافات دیگر و آهنگها و نغمه های نو پیش میرفت. دنیایی که تحت نفوذ نیروهای شیطانی است و روح موسیقی آسمانی در آن دمیده شده، در دست خدایان بازیچه و مسخره ای بیش نیست. در آخرین صحنه اپرای فالستاف باز پسران جلوسن آمده و خطاب بتماشاچیان میگویند: «زندگی سراسر شوخی و مسخره است.»

وردی بدینگونه از جهان و جهانیان وداع کرد. وقتی که در سن هشتاد و هشت سالگی چشم از دنیا پوشید بوئیتو خشم و نفرت خود را درباره شوخی سرنوشت که چنین استاد بزرگواری را از نعمت حیات محروم کرده بود، اینطور بیان کرد: «من تاکنون بسیاری از عزیزان خود را از دست داده ام و چه بسا که غم و اندوه من از میزان طاقت و تحملم افزون بوده است ولی هرگز تاکنون چنین نفرت و خصومتی نسبت به پنجه قهار مرگ احساس نکرده ام و قدرت اسرار آمیز و کور و ابلهانه و بیروز و رسوای آن تا این اندازه در نظرم حقیر و ضعیف جلوه نکرده است.»

بوئیتو در حمله خود نسبت به مرگ ذیحق بود زیرا چشم روزگار بندرت چنین نابغه بزرگ و فرد فروتن و شریفی را می بیند. بوئیتو یا که شرح حال وردی را نوشته است درباره او اینطور اظهار عقیده کرده: «از حیث اخلاق و صفات حسنه وردی از همه



برتر است» و قتیکه پادشاه خواست بوی لقب اعطا کند وردی از قبول آن امتناع ورزید زیرا در نظر او استعداد و نبوغ خداداد وی موق‌ترین و معتبرترین نشان نجابت و اصالت بود. تازه بعقیده او برای دعوی امتیاز و بزرگی نبوغ و استعداد نیز در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

روزی یکی از دوستانش پرسید که در نظر خود او بهترین کار و اثرش کدام است. وردی در پاسخ اظهار داشت: «بهترین کار من اینست که در میلان خانه‌ای را برای سکونت و استراحت موسیقیدانان بی‌مسکن و مأوی وقف کرده‌ام.»

ترجمه حمیه فیوضات



### «پابلو کازالس»: یکی از زندانبانان زندانهای اسپانیا!؟

یکی از خبرنگاران از پیرمرد هشتاد و دو ساله‌ای بنام «پابلو کاسال» که از هوایما پیاده شده بود در فرودگاه نیویورک عقیده او را در مورد رقص راک اندرول سؤال کرد.

آن پیرمرد پاسخ داد راک اندرول مرضی است که بزودی از بین خواهد رفت و خیلی باعث تاسف است که در شهر شما علاقمندانی دارد.

«پابلو کاسال» یکی از زندانبانان زندانهای اسپانیا است که برای انجام کارهای خصوصی وارد نیویورک شده است. *مطالعات فرهنگی*

نیل از یک روزنامه یومیه عصر

خوانندگان ما لابد توجه فرموده‌اند که منظور از «پابلو کاسال» همان «پابلو کازالس» موسیقی‌دان مشهور اسپانیاییست که بزرگترین نوازنده و یولونسل در عصر حاضر بشمار می‌رود. ولی ممکنست مثل ما تفهیمه باشند که بچه علت در این خبر «کازالس» «یکی از زندانبانان زندانهای اسپانیا» قلمداد شده است.

در این مورد یکی از دوستان مجله مشکل مارا کثود... توضیح آنکه در زبان فرانسه «سلول» بمعنی زندان آمده است؛ نوازنده و یولونسل را هم بفرانسه «سلیست» می‌گویند... بدینگونه خیال بلند پرواز مترجم این خبر، «سلیست» را بفراس «زندانبان» تعبیر کرده است... گو اینکه در این مورد «متخصص زندان» و حتی «نوازنده زندان» تعبیر درست‌تری می‌بود!...